

حکم فرار نظامیان از جهاد در راهبرد دفاعی اسلام

حسن قاسمی مقدم^۱

فاطمه میرسیدی^۲

حسین حقیقت پور^۳

چکیده

اکثر فقهای امامیه، بر مبنای آیه ۶۶ سوره انفال و روایات معصومین (ع) معتقد اند در صورتی که در جهاد، تعداد دشمنان، تا دو برابر مسلمانان باشد، مطلقاً فرار کردن حرام است. البته ایشان، نظرات متفاوتی را درباره فرضی که تعداد دشمنان، بیش از دو برابر مسلمانان باشند، مطرح نموده اند. به علاوه، در این فرض در خصوص حالتی که مسلمانان، ظن کشته شدن دارند نیز اختلاف نظر وجود دارد. برخی از فقهای امامیه، حد نصاب تعداد مذکور را به شرطی پذیرفته اند که دو گروه مدافعان مسلمان و دشمنان، از حیث اوصاف مربوط به توانمندی و امکانات نظامی، متقارب باشند. افزون بر این، تحریف، تحیز و اضطراب از موارد جواز فرار موقت است. درباره حکم موارد فوق، باید به حکومتی بودن موضوع جهاد و لزوم در نظر گرفتن شرایط و مقتضیات زمانی برای تعیین حکم مساله توجه نمود. متأسفانه قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح مصوب ۱۳۸۲، توجه کافی به احکام فرار نشان نداده است. اگرچه در حال حاضر، با استناد به اصل ۱۶۷ قانون اساسی می توان به فتاوی معتبر فقهی جهت تعیین حکم مسائل مربوطه مراجعه نمود، حاکم اسلامی با اختیارات ولایی خود بهتر است بر اساس مقتضیات زمانی، شرایط و معیارهای عینی جواز فرار را اصلتاً برای فرماندهان نظامی در قانون سابق الذکر، تعیین نماید.

واژگان کلیدی: فرار، جهاد، ظن کشته شدن، تحریف، تحیز

۱. استادیار گروه حقوق دانشگاه یزد

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه یزد

۳. استادیار دانشکده الهیات دانشگاه یزد

مقدمه

جهاد، محاربه با دشمنان اسلام است به نحوی که تمام تلاش قولی و عملی به کار گرفته شود. جهاد فریضه ای از فرایض اسلام و از ارکان آن است که بر دو قسم است. نخست، جهاد ابتدایی برای دعوت به اسلام و عدالت. دوم، جهاد دفاعی برای دفاع از سرزمین مسلمانان. اگرچه جهاد ابتدایی مانند جهاد دفاعی واجب کفایی است. بنا بر نظر مشهور، شرط وجوب جهاد ابتدایی، علاوه بر ارکان تکلیف، حضور و اذن امام معصوم و یا نائب خاص اوست. (ربانی، حسینی، ۱۳۹۷، ۳۴) اما در جهاد دفاعی حتی اگر امام معصوم، حاضر نباشد، جهاد واجب است.

فرار، گریختن از صحنه جنگ و جهاد است. در قرآن کریم آمده است که، «قُلْ لَنْ يَنْفَعَكُمْ الْفِرَارُ إِنْ فَرَرْتُمْ مِنَ الْمَوْتِ أَوِ الْقَتْلِ» (احزاب/۱۶) که این فرار به معنای گریختن است. واژه فرار در جنگ هم استفاده می شود و منظور از «الفرار من الزحف»، فرار از جنگ است. (قرشی، ۱۴۱۲، ج ۵، ۱۵۹) هرب هم، معنای فرار می دهد، اما هرب هم شامل انسان می شود هم شامل غیرانسان، از انواع حیوانات می شود. (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱، ۷۸۳)

طبق آیه ۴۵ سوره انفال: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمْ فِئَةً فَاثْبُتُوا وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»^۱، ثبات و پایداری در جهاد، امری واجب و فرار از جهاد، حرام است، زیرا موضوع جهاد، دفاع از کیان اسلام است. علامه طباطبایی به نقل از راغب بیان می دارد که: «ثبات، به فتح ثاء به معنای ضد زوال است و در این آیه به معنای عدم جواز فرار از دشمن است و این کلمه طبق معنایی که دارد، اعم است از صبری که در جمله ی «وَأَصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ» (انفال/۴۶) آمده است، زیرا صبر نوعی ثبات در معنای خاص است. اما ثباتی که در این آیه است، مشمول ثبات در مقابل مکروهاتی که به قلب و بدن وارد می شود است و منظور از ثبات در برابر مکروهات قلبی آن است که شخص در برابر مکروهات، دچار ضعف نگردد به جزع و فزع نپردازد و منظور از ثبات در برابر مکروهات بدنی هم آن

۱- انفال/۴۵ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هنگامی که در میدان نبرد» با گروهی روبه‌رو می‌شوید، ثبات قدم

داشته باشید، و خدا را فراوان یاد کنید تا راستگار شوید.»

است که شخص کسالت و سهل انگاری نکند و از جا به در نرود و در مواردی که عجله پسندیده نیست و قبیح است، شتاب نکند. بنابراین «فائبتوا» امری مطلق است و منظور از آن، ایستادگی مطلق در برابر دشمن و فرار نکردن از او است. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۹، ۹۴)

آیه دیگری که وجوب دفاع را بیان می‌کند آیه ۱۵ سوره مبارکه انفال است. در این آیه می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا رَحْمًا فَلَا تُؤَلُّوهُمْ الْأُدْبَارَ»^۱. به نظر برخی از فقهای عامه این آیه، هر چند بر تحریم فرار از زحف اشاره دارد، اما این حرمت برای همگان نیست بلکه اگر دشمن بیش از دو برابر مسلمانان باشد، مسلمانان حق فرار دارند. (هیکل، بیتا، ج ۲، ۱۱۷۱) سوال اصلی این تحقیق آن است که آیا حرمت فرار از جهاد دفاعی، در سیاست دفاعی اسلام حرمتی مطلق است؟ یا تحت شرایطی می‌توان از صحنه جهاد، فرار کرد؟ با توجه به اینکه، فرار می‌تواند به دو شکل واقعی و موقت انجام پذیرد ابتدا نظرات فقهی درباره فرار واقعی مورد بررسی قرار گرفته و سپس به فرار موقت پرداخته می‌شود. و در ادامه، جرم فرار نظامیان در حقوق موضوعه بر فقه امامیه تطبیق داده خواهد شد.

حکم فرار واقعی

منظور از فرار واقعی این است که رزمندگان اسلام، به صورت واقعی صحنه جهاد را ترک و عقب نشینی کنند و نه اینکه موقتی و به عنوان یک تاکتیک نظامی باشد. حکم فرار واقعی از جهاد را از دو منظر می‌توان بررسی نمود. نخست حکم فرار با لحاظ تعداد مسلمانان و دشمنان. و دوم حکم فرار با لحاظ قوت و ضعف مسلمانان از نظر امکانات مادی.

۱-۱- حکم فرار با توجه به تعداد مسلمانان و دشمنان

بسیاری از فقهای امامیه، با توجه به حد نصاب معینی از تعداد مسلمانان نسبت به دشمنان، حکم به حرمت فرار از جهاد داده اند. یعنی در صورتی که تعداد دشمنان تا دو برابر مسلمانان باشد برای مسلمانان حرام است که از صحنه جهاد فرار کنند. برای بررسی دقیق تر اقوال فقهای امامیه لازم است که در ابتدا آیات مبنایی مورد استناد فقها در این

۱- انفال/۱۵ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هنگامی که با کفار در میدان نبرد روبه‌رو شدید به آن‌ها پشت نکنید (و فرار ننمایید)»

باره به طور مختصر بیان شود.

۱-۱-۱- آیات مبنایی مورد استناد فقهای امامیه

در این رابطه آیات ۶۶ و ۶۵ سوره مبارکه انفال است که بیان می‌دارد: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عَشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ يَغْلِبُوا أَلْفًا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ * الْآنَ خَفَّفَ اللَّهُ عَنْكُمْ وَعَلِمَ أَنَّ فِيكُمْ ضَعْفًا فَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ صَابِرَةٌ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ أَلْفٌ يَغْلِبُوا أَلْفِينَ بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ»^۱.

در تفسیر آیه ۶۵ گفته شده است که بیست نفر مسلمان صابر بر دویست نفر کافر، غلبه می‌کنند و صد نفر مسلمان صابر بر هزار نفر کافر، غلبه می‌کنند و این غلبه بدین سبب است که کفار، مردمی هستند که نمی‌فهمند. بنابراین چون کفار فهم ندارند و مؤمنان فهم دارند، قدرت یک نفر از مؤمنان، بیش تر از ده نفر از کفار است و قدرت ده نفر از مؤمنان بیش تر از صد نفر از کفار به حساب می‌آید و علت تغلب هم آن است که مؤمنان، هر اقدامی که انجام می‌دهند، ناشی از ایمان به خدا است و ایمان به خدا، نیرویی است که هیچ نیرویی توان مقابله با آن را ندارد زیرا برای به دست آوردن نیروی ایمان باید فهم صحیح داشت. باید در نظر داشت که به خاطر کفر کفار خطرات، آن‌ها را زودتر از پای درمی‌آورد و نشانه‌ی بارز آن جنگ بدر است که در این جنگ، هر چند تعداد دشمنان هزار نفر بود اما با کشته شدن هفتاد نفر از آن‌ها، مابقی فرار کردند. و اگر دقت شود نسبت هفتاد و هزار، نسبت یک به چهارده است و در حقیقت فراری شدن کفار به معنای فرار چهارده نفر از یک نفر است. در آیه بعد خداوند می‌فرماید: «الآن خفف الله عنكم وعلم ان فيكم ضعفا»، منظور از «ضعف» در این آیه، ضعف در صفات روحی است که در نهایت، این ضعف، منجر به

۱- انفال / ۶۵-۶۶ «ای پیامبر، مؤمنان را به جنگ با دشمنان برانگیز، هرگاه بیست نفر از شما با استقامت باشند بر دویست نفر غلبه می‌کنند و اگر صد نفر باشند، بر هزار نفر از کسانی که کافر شدند، پیروز می‌گردند، زیرا آن‌ها کسانی هستند که نمی‌فهمند. هم اکنون خداوند به شما تخفیف داد و دانست که در شما نوعی ضعف است، بنابراین، هرگاه یکصد نفر از شما با استقامت باشند بر دویست نفر پیروز می‌شوند و اگر هزار نفر باشند به خواست خدا بر دو هزار نفر غلبه خواهند کرد و خدا با صابران است.»

ضعف در ایمان می‌شود و این ضعف نمی‌تواند مربوط به ضعف در تعداد نفرات باشد، زیرا در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله، مسلمانان از نظر تعداد و تجهیزات رو به افزایش بودند. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۹، ۱۲۲)

به طور کلی از آیات ۶۵ و ۶۶ سوره مبارکه انفال به چند نکته می‌توان رسید: اولاً این که: هر چه قدرت و شوکت ظاهری اسلام در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله افزایش می‌یافت، در مقابل قوای روحی و درجه ایمان مسلمانان رو به کاهش بود، به شکلی که بعد از جنگ بدر، در مدتی کوتاه این نقصان به یک پنجم قبل از جنگ رسید که آیه ۶۷ همین سوره ۱، بیانگر این مطلب است.

ثانیاً: آن چه از ظاهر برمی‌آید آن است که، این دو آیه با هم نازل شده‌اند، زیرا هر چند از حال مؤمنین در دو زمان مختلف حکایت می‌کنند، اما مقصود، مقایسه قوای روحی مؤمنان در دو زمان است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۹، ۱۲۵) و همچنین از سیاق آیه دوم ۲ می‌توان عدم استقلال این آیه از آیه اول را درک کرد. ولی اگر این آیات، فقط حکم تکلیفی را بیان می‌کردند، ظهور بر این داشت که آیه دوم بعد از آیه اول نازل شده است. با این حال، از آیه «الآن خفف الله عنکم» می‌توان چنین برداشت کرد که این آیه در بیان حکم تکلیفی است اما در واقع منظور، لفظ خبر در مقام امر است بنابراین مراد از آیه اول این است که، باید یکی از شما در برابر ده نفر ایستادگی کند و مراد از آیه دوم این است که، حال، خداوند به شما تخفیف داد و از حالا به بعد باید یکی از شما در برابر دو نفر ایستادگی کند. ثالثاً: از تعلیل آیه اول به فقه و ایمان و از تعلیل آیه دوم به صبر می‌رسیم و در هر دو آیه، مؤمنین مقید به صبر شده‌اند. بنابراین اگر مؤمنی صبر داشته باشد از نظر قوت روحی برابر با دو نفر مثل خودش است و اگر مؤمنی فقه داشته باشد، یک نفر او برابر با پنج نفر مثل خودش است و اگر مؤمنی هم صبر هم فقه داشته باشد، او به تنهایی برابر با ده نفر مثل خودش است و البته که هیچ گاه صبر بدون فقه تحقق نمی‌یابد، اما فقه ممکن است

۱- «مَا كَانَ لِتَيْبِي أَنْ يَكُونَ لَهُ أَسْرَحَتِي يُنْحَنَ فِي الْأَرْضِ تُرِيدُونَ عَرَصَ الدُّنْيَا وَاللَّهُ يُرِيدُ الْآخِرَةَ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ»؛

انفال/۶۷

۲- انفال/۶۶، «الآن خفف الله عنکم و علم أن فيکم ضعفا...»

بدون صبر محقق شود. (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۲۱، ۵۷)

درباره آیه ۶۶ سوره انفال، عده‌ای از فقها بر این نظرند که بعد از آمدن این آیه، آیه ۶۵ نسخ شده است. اما در پاسخ باید گفت: این اختلاف ظاهری که بین این دو آیه است نه بیانگر نسخ شدن آیه اول است، نه این که دلالت بر استحباب دارد، بلکه هر کدام از این دو آیه برای یک مورد معین هستند، یکی در جهت این مطلب است که اگر در میان مسلمانان افراد تازه کار و ناساخته باشد، مقیاس نسبت دو برابر است و دیگری در این جهت که اگر در میان مسلمانان افراد ساخته و با ایمان باشند، این نسبت تا ده برابر افزایش می‌یابد و این که فقها از نسخ سخن به میان آورده‌اند، می‌تواند بیانگر معنای گسترده نسخ در روایات باشد و حتی معنای تخصیص هم بدهد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۷، ۲۳۹). حاصل آنکه تا زمانی که دلیل قطعی بر حضور مسلمانان رزمنده‌ای مانند مجاهدان غزوه بدر وجود نداشته باشد، باید به حکم آیه ۶۶ مذکور عمل نمود.

البته باید اذعان نمود که دیدگاه فوق، مبتنی بر این پیش فرض است که آیات فوق الذکر در مقام بیان حکم ثابت و جاویدان شریعت درباره جهاد اند. در حالی که احتمال دیگری هم قابل توجه است. و آن این است که آیات مذکور در مقام اخبار اند و بیان می‌دارند که بلحاظ تکوینی، یک گروه بیست نفره از مسلمانان صابر، مانند مجاهدان بدر می‌توانند یک گروه دویست نفره دشمنان را شکست دهند. و اگر مانند آن مجاهدان نباشند، می‌توانند در مقابل دو برابر از دشمنان پیروز شوند. حتی اگر در مقام بیان حکم باشند، احتمال دارد مربوط به مورد خاص زمان پیامبر اسلام (ص) بوده باشند. زیرا اقتضای موضوع جهاد و دفاع، این است که حکومتی است و در هر زمان، با توجه به شرایط نظامی موجود، و با اعمال ولایت حل و فصل می‌شود. چنین برداشتی از نصوص دینی، دارای سابقه بوده است. مثلاً مرحوم امام خمینی (ره) در مواجهه با ادله قرآنی و روایی مربوط به حرمت فروش سلاح به دشمنان اسلام، مساله را ذیل احکام ولایی تفسیر نمودند. ایشان، معیار اصلی در تعیین حکم فروش سلاح به دشمنان را مصلحت روز و مقتضیات زمان مسلمانان می‌دانند (شیرخانی، ۱۳۹۷، ۳۷).

۱-۲-۱- نظر فقهای امامیه درباره تعداد نفرات مسلمانان و دشمنان

نظر فقهای امامیه در این باره را می توان در دو فرض مورد بررسی قرار داد. نخست، زمانی که تعداد نفرات دشمنان دو برابر یا کمتر از دو برابر مسلمانان باشد. دوم، زمانی که تعداد نفرات دشمنان بیش از دو برابر مسلمانان باشد.

۱-۲-۱-۱- فرض دو برابر یا کم تر بودن تعداد نفرات دشمنان نسبت به مسلمانان

نظر فقهای امامیه در این مورد آن است که جهاد واجب و فرار کردن، حرام است. در این قسمت ابتدا به بیان ادله حرمت فرار در این فرض پرداخته و سپس حکم مسئله در حالتی بررسی می شود که مسلمانان، ظن دارند که اگر فرار نکنند، کشته خواهند شد.

الف- ادله حرمت فرار

ادله فتوای حرمت فرار علاوه بر نص آیه ۶۶ سوره انفال، از قرار ذیل می باشد: ۱- خبر اسماعیل بن جابر از جعفر بن محمد از پدرانش از حضرت علی علیه السلام است که: «وقتی خداوند پیامبر صلی الله علیه و آله خود را مبعوث کرد، در ابتدای رسالتش به او امر فرمود تنها به دعوت مردم پردازد و این آیه را نازل فرمود که: «ولا تطع الکافرین و المنافقین و دع اذا هم» (احزاب / ۴۸) پس وقتی در لیله المبیت به قتل وی همت گماشتند، خداوند او را به هجرت به مدینه مأمور کرد و جنگ را بر او واجب ساخت و فرمود: «اذن للذین یقاتلون بانهم ظلموا» (حج / ۳۹) سپس در این روایت برخی از آیات قتال را ذکر نموده و در ادامه می فرماید: پس با آیه قتال آیه کف نسخ گردید. سپس امام می فرماید: از این روست که خداوند جنگ را بر امت واجب کرد و بر هر مرد واجب کرد با ده نفر از مشرکان بجنگند و فرمود: «ان یکن منکم عشرون صابرون» (انفال / ۶۶) سپس این آیه نسخ شد و فرمود: «الآن خفف الله عنکم و علم ان فیکم ضعفا» (انفال / ۶۷)، پس این آیه، آیات قبلی را نسخ کرد و تکلیف مؤمنان در جنگ این شد که، هرگاه تعداد مردان مشرک از دو برابر مردان مؤمن بیشتر باشد، فرار از جنگ جایز خواهد بود و اگر تعداد کافران به گونه ای باشد که دو مرد در

مقابل یک مرد مؤمن باشد، عقب نشینی از جنگ فرار محسوب می شود که حرام است.»^۱

۲- خبر حسین بن صالح از امام صادق علیه السلام است که می فرماید: کسی که فرار کند از دو مرد در جنگ پس او فراری به حساب می آید و اگر کسی از سه نفر فرار کند، پس او فراری به حساب نمی آید^۲ (حر عاملی، ۱۳۸۷، ج ۱۱، ۶۳). بنابراین طبق این احادیث، فرار کردن یک مسلمان در برابر دو کافر، جایز نیست و باید پایداری کرد. ۳- در خبر مسعده بن صدقه در حدیثی طولانی از امام صادق علیه السلام است که فرمودند: در اول الامر، خداوند بر مؤمنین واجب کرد با ده نفر از مشرکان بجنگند و نباید از مشرکان روی برگردانند (و فرار کرد) و هر کس از ایشان روی گرداند و فرار کند، جایگاهش آتش است و در ادامه حکم قبلی نسخ شد و امر شد که یک مسلمان باید در برابر دو نفر کافر ایستادگی کند^۳ همان گونه که ملاحظه می شود این ادله روایی جملگی به یک قاعده منصوص و غیر اصطیادی فقهی اشاره می کنند که به موجب آن: «یک نفر از یک نفر و دو نفر نمی تواند فرار کند اما یک نفر از سه نفر و بیشتر می تواند فرار کند»^۴. و این یعنی وجوب دفاع در برابر یک و دو نفر (حلی، ۱۴۱۴، ۱۴۳). فلذا این ادله، حرمت فرار در جایی که مشرکین کم تر یا تا دو برابر

۱- خبر اسماعیل بن جابر عن جعفر بن محمد عن ابائه علیهم السلام المروی عن الرساله المحکم و المتشابه نقلاً عن تفسیر النعمانی فی سند البیه «ان الله تعالی لما بعث نبیه صلی الله علیه و آله امر فی بدء امره ان یدعو بالذعوه فقط، و انزل علیه و «لا تطع الکافرین و المنافقین و دع اذاهم» فلما ارادوا ما هموا به من تبیته امره الله بالهجره و فرض علیه القتال فقال «اذن للذین یقاتلون بأنهم ظلموا» ثم ذکر بعض آیات القتال الی ان قال: فنسخت آیه القتال آیه الکف ثم قال و من ذلک ان الله تعالی فرض القتال علی الأمه فجعل علی الرجل ان یقاتل عشره من المشرکین فقال: ان یکن منکم عشرون صابرون... ثم نسخت فقال الآن خفف الله عنکم... فنسخ بهذه الآیه ما قبلها فصار فرض المؤمنین فی الحرب اذا کان عدّه المشرکین أكثر من رجلین برجل لم یکن فاذا من الزحف و ان کان العدّه رجلین لرجل کان فاذا من الزحف.

۲- خبر الحسین بن صالح، «من فرمن رجلین فی القتال من الزحف فقد فر و من فر من ثلاثه فی القتال من الزحف فلم یفر»

۳- قال الصادق علیه السلام فی خبر مسعده بن صدقه فی حدیث طویل: «ان الله عز و جل فرض علی المؤمن من اول الامر ان یقاتل عشره من المشرکین لیس له ان یولی وجهه عنهم و من ولاهم یومئذ دبره، فقد تبوأ مقعده من النار ثم حولهم عن حالهم رحمه منه لهم فصار الرجل منهم علیه ان یقاتل رجلین من المشرکین تخفیفاً من الله عز و جل فنسخ الرجلان العشره.»

۴- «و لا فرار الواحد من واحد و اثنين بل من ثلاثه و مازاد»

مسلمانان هستند را می‌رساند. از این رو در شرایط مذکور، اگر مسلمان از جهاد فرار کند، مشمول این حکم امام علی (ع) قرار می‌گیرد که فرمودند، «فراری، باید بداند که خدا را خشمگین ساخته و خود را به هلاکت می‌اندازد، او با فرار این موارد را به دست خواهد آورد: خشم خدا، ذلت همیشگی و ننگ جاویدان. او باید بداند که به عمر خویش نمی‌افزاید و با فرار، بین خود و زمان مرگ خود مانع نمی‌گردد و رضایت پروردگار خویش را به دست نمی‌آورد، همانا مرگ انسان قبل از حصول این ویژگی‌های مذموم و در حالی که بر صراط مستقیم حق است، بهتر است از پذیرفتن آن‌ها و سرپوش نهادن بر آن‌ها». شاید بتوان گفت که این روایت، دلالت بر مجازات دنیوی ندارد. اما به مقتضای قاعده «التعزیر لکل عمل محرم» چنین رفتاری از سوی حاکم قابل تعزیر است.

ب- حکم مسئله در صورت ظن به کشته شدن

مسئله ای که در اینجا قابل طرح و بررسی است این است که در فرض مذکور اگر مسلمانان، ظن داشته باشند که در صورت ایستادگی به شهادت می‌رسند آیا باز هم فرار کردن حرام است؟ اکثر فقهای امامیه معتقدند که، حتی اگر رزمنده ظن کشته شدن دارد، باز فرار کردن جایز نیست. (هاشمی شاهرودی، ۱۴۱۷، ج ۲، ۲۲۵) (شوشتری، ۱۴۰۶، ج ۶، ۴۵۲) (ابن قطان حلی، ۱۴۲۴، ج ۱، ۲۸۸) این به خاطر آیه قرآن است (اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۷، ۴۵۲) که خداوند می‌فرماید: «إِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا زَحْفًا فَلَا تُولُوهُمُ الْأَدْبَارَ» (انفال/۱۵) و همچنین ممکن است که ظن، اشتباه باشد و آیه: «فَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ صَابِرَةٌ يَغْلِبُوا مِائَتَيْنِ» (انفال/۶۶) هم بیانگر این مطلب است که در صورت ظن به هلاکت هم، باید پایداری کرد. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۸، ۶۸)

البته قول دیگری هم در مسئله وجود دارد که علامه حلی در کتاب مختلف الشیعه بدان گرویده است، طبق این نظر، در صورتی که ظن به هلاکت وجود داشته باشد فرار جایز است و آن هم به خاطر وجود آیه «وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ» است (بقره/۱۹۵).

۱-مرسل الکلبینی عن امیرالمؤمنین علیه السلام: «و ليعلم المنهزم بانه مسخط ربه و موبق نفسه، ان له فی الفرار موجهه لله و الذل اللازم و العار الباقي و ان الفار لغير مزید فی عمره، ولا محجور بینه و بین یومه، ولا یرضی ربه، و لموت الرجل محققا قبل اتیان هذه الخصال خیر من الرضا بالتلیس بها و الاقرار علیها»، (کلبینی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۴۱)

که طبق این آیه، حفظ نفس، واجب دائمی است و امکان تحصیل جهاد در زمان بعد هم وجود دارد. پس در صورت ظن هلاکت می‌توان فرار کرد (علامه حلی، ۱۴۱۳، ج ۴، ۳۰۴). البته این در صورتی است که ظن به صورت اطمینانی باشد، اما اگر حتی در این صورت هم امام معصوم به خاطر غایات مهمه دینیه قتال را ترجیح دهد، باید قتال کرد (بهجت، ۱۴۲۶، ج ۲، ۳۷۹) دقت در تعبیر فوق مبنی بر امکان تحصیل جهاد در زمان بعد، معلوم می‌شود که موضوع حکم جواز، جهاد ابتدائی بوده است. فلذا در جهاد دفاعی که منوط به حضور و اذن امام نیست، فرار جایز نیست.

شاید هم بتوان گفت که با توجه به آیه حفظ نفس، دفاع واجب نیست و مستحب است زیرا بعد از در نظر گرفتن ترغیبات قرآن به شهادت، حکم به استحباب جهاد و جواز فرار نزدیک تراست و دلیل دیگر این که، آنچه سبب فضل عبادت می‌شود، باقی بودن در عبادت است. جهاد هم نوعی عبادت است پس کسی که جهاد را آغاز کرده باید در جهاد باقی باشد و معنای جواز در عبادت به معنای استحباب است زیرا در عبادت قصد قربت لازم است (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۲۱، ۶۴).

فحها در رد این نظر، دلایلی آورده‌اند از جمله اینکه: احتمال ظن با وجود آیه «فَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مَائَةٌ صَابِرَةٌ يَغْلِبُوا مِائَتَيْنِ»، قابل رد است زیرا در صورت رعایت شرایط جهاد از جمله صبر، پیروزی محقق می‌شود. و حتی در صورت بروز ضرر مادی، ضرر به نفس هم مطابق با جهاد، جایز است (فاضل مقداد، ۱۴۰۴، ج ۱، ۵۸۰). زیرا جهاد و شهادت، هلاکت نفس نیست. و همچنین آیه «كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ» (بقره/۲۴۹)، هم دلالت دارد که دفاع واجب است (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۳، ۲۴).

محقق حلی برای رد این قول، به طریقی دیگر متمسک می‌شود. ایشان بیان می‌دارد که، آیه «وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ»، عام است و شامل جهاد و غیرجهاد می‌شود و آیه ثبات: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقَيْتُمْ فِئَةً فَاثْبُتُوا وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»، آیه

۱- انفال/۴۵ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هنگامی که در میدان نبرد با گروهی روبه‌رو می‌شوید، ثبات قدم

داشته باشید، و خدا را فراوان یاد کنید تا رستگار شوید.»

خاص است. بنابراین خاص بر عام مقدم می‌شود و عام تخصیص می‌خورد. این در حالی است که، زمانی عام را تخصیص می‌زنیم که خاص و عام، متنافی باشد و عمل به عام جز با تخصیص عام ممکن نباشد، اما زمانی که عمل به عام طبق عمومیتش و عمل به خاص از جهات مختلفی مثل زمانی و مکانی، ممکن باشد، نمی‌توان عام را تخصیص زد بلکه باید به یکی به طور کلی و به دلیل دیگر، به صورت من وجه عمل کرد، زیرا عمل به دلیل دوم من کل وجه در تمام جهات تفسیر آن دلیل است براساس تمام احتمالاتی که از آن فهمیده می‌شود. اما باز این حرف هم دقیق نیست زیرا این که بگوییم آیه حفظ، عام باشد و ثبات تخصیص بخورد، اولی نیست از این که بگوییم آیه حفظ تخصیص بخورد و آیه ثبات عام باشد. اما دلیل دیگری که برای تخصیص آیه حفظ به وسیله آیه ثبات قابل قبول تر است آن است که به خاطر وجود آیه «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ» (توبه/۱۱۱). خداوند در این آیه مؤمنین را به این عمل، مدح کرده است و اگر پایداری در صورت تلف شدن مورد نهی بود، خداوند مدح نمی‌کرد. بنابراین تخصیص آیه ثبات اولی است یعنی «وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ» برای مواردی غیر از جهاد است (محقق حلی، ۱۴۲۸، ج ۱، ۴۲۳).

بنابر آنچه گفته شد اگر دشمن، دو برابر مسلمین باشد، چنان که صد نفر مسلمان را دویست نفر کافر و یا هزار نفر مسلمان را دو هزار نفر کافر در بر بگیرد، فرار جایز نیست و این نظر مخالفی ندارد (فراهانی، ۱۴۲۶، ۵۷۹). و از آن جا که به وسیله دلایل متوجه شدیم، پایداری در مقابل دو برابر، واجب است به طریق اولی، متوجه می‌شویم که اگر دشمن کم‌تر از مسلمانان باشد نیز پایداری مسلمانان واجب است (فخر المحققین، ۱۳۸۷، ج ۱، ۳۵۶). فلذا قول به وجوب دفاع در صورت ظن به شهادت مسلمانان در فرض دو برابر یا کمتر بودن دشمنان، ترجیح دارد.

حکم دفاع در جایی که یک مسلمان در برابر دو مشرک قرار گرفته است، آن است که، در صورت آنکه فردی علم داشته باشد که اگر در برابر دو مشرک به دفاع بپردازد، به شهادت خواهد رسید، در صورتی که از شهادت او، فایده عام حاصل نشود، فرار جایز است و این به خاطر اطلاق آیه «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ» است (وحید خراسانی، ۱۴۲۸،

ج ۲، ۴۱۷). البته تشخیص این که از شهادت فرد، فایده عام حاصل نمی شود، را نمی توان بر عهده آحاد نظامیان دانست. زیرا موجب هرج و مرج میان آنان می شود. اما طبق آنچه در کتاب ریاض المسائل آمده است، در این صورت یعنی اگر یک نفر مسلمان در برابر دو نفر مشرک قرار گیرد. احوط، (احتیاط واجب) حرمت فرار است و فرد باید به دفاع بپردازد به خاطر وجود نص. (طباطبایی، ۱۴۱۸، ج ۸، ۶۸) (طوسی، ۱۴۰۸، ۲۰۱)

اما نکته ای که در این جا باید ذکر شود، آن است که، منظور از یک فرد در برابر دو نفر، به صورت انفرادی نیست بلکه با توجه به نص آیه ۶۶ سوره انفال، منظور، رویارویی افراد در قالب دو گروه است. زیرا آیه مذکور به صد نفر از مسلمانان در برابر دویست نفر از کافران تصریح می کند. آنچه که این نظر را تأیید می کند آن است که با جمع بودن و لشکر بودن است که قدرت معنوی و مادی حاصل می شود، بنابراین پایداری در این صورت واجب است (محقق حلی، ۱۴۲۸، ج ۱، ۲۴۳).

۲-۱-۱- فرض بیشتر از دو برابر بودن دشمنان نسبت به مسلمانان

در این رابطه، نظر اکثر فقها آن است که در این صورت، دفاع واجب نیست (علامه حلی، ۱۴۱۳، ج ۴، ۳۹۰). اما بنا بر نظر ابن جنید، اگر مسلمانان بر کفار برتر باشند، چه کفار در پادگان باشند یا بیرون پادگان، نمی توان از کفار، روی برگرداند (ابن جنید، ۱۴۱۳، ج ۴، ۳۸۹). و باید به دفاع پرداخت. نظری که مرحوم خوئی بیان داشته اند آن است که، اگر مسلمانان اطمینان دارند که در صورت پایداری، بر کفار غلبه پیدا خواهند کرد، فرار کردن جایز نیست (خوئی، ۱۴۱۰، ج ۱، ۳۷۰). علتی که علامه حلی برای عدم وجوب ذکر می کند آن است که در صورتیکه مسلمانان به دفاع بپردازند از هلاکت در امان نیستند، بنابراین دفاع واجب نیست (علامه حلی، ۱۴۱۲، ج ۱۴، ۸۰). اما به نظر می رسد که در این رابطه باید تفکیکی بین ظن سلامتی و ظن کشته شدن در نظر داشت که در ادامه به آن ها خواهیم پرداخت.

الف- ظن به سلامتی و غلبه

شیخ طوسی و علامه حلی معتقد اند که اگر دشمنان بیش از دو برابر مسلمانان باشند اما مسلمانان، ظن غالب داشته باشند که اگر به دفاع بپردازند، سالم می‌مانند، در این صورت دفاع مستحب است (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۲، ۱۰) (علامه حلی، ۱۴۲۰، ج ۲، ۱۴۱). با توجه به اطلاق تعابیر مذکور، منظور از سالم ماندن، سلامت فردی و گروهی است. اما با این حال حتی اگر غلبه پیروزی هم باشد، باز دفاع واجب نیست (طباطبایی، ۱۴۱۸، ج ۸، ۶۹). دلایلی که برای استحباب ذکر کرده‌اند آن است که ۱- در این صورت (ظن سلامتی در صورت بیش از دو برابر بودن کافران)، استحباب دفاع به خاطر مصلحتی است که وجود دارد (علامه حلی، ۱۴۱۲، ج ۱۴، ۸۰). ۲- همچنین زمانی که مسلمانان ایستادگی می‌کنند، یعنی قدرت و قوت خود را در حال نشان دادن هستند، ۳- آیه «كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ» (بقره/۲۴۹) و ترغیبات دیگر که وجود دارند همگی حداقل چیزی را که بیان می‌کنند، رجحان پایداری است (سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۱۵، ۱۲۱). بنا براین به نظر می‌رسد که با توجه به بیشتر بودن تعداد نفرات دشمنان و ملاک آیه ۶۶ سوره انفال، فرار کردن حرام نبوده بلکه جایز است.

ب- ظن به کشته شدن در فرض بیشتر از دو برابر بودن کافران نسبت به مسلمانان

در این مورد دو نظر وجود دارد. عده‌ای از فقها براین نظرند که در صورتی که دشمنان بیش از دو برابر باشند و ظن کشته شدن وجود داشته باشد، فرار واجب است و نباید به دفاع پرداخت، اما عده‌ای دیگر معتقدند در این صورت فرار واجب نیست بلکه جایز است و می‌توان به دفاع پرداخت و از دشمنان فرار نکرد. شیخ طوسی در المبسوط بیان می‌دارد، اگر فردی ظن به کشته شدن دارد، اولی، فرار است و این عبارت به معنای استحباب است (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۲، ۱۰). اما علامه حلی معتقد است که، در این صورت، فرار، واجب است (علامه حلی، ۱۴۱۳، ج ۴، ۳۹۰). علتی که برای جواز دفاع در صورت بیش از دو برابر بودن کافران در این حالت ذکر کرده‌اند، اطلاق آیات است و همین اطلاق است که سبب مشروعیت و مرغوبیت جهاد می‌شود (تبریزی، ۱۴۲۶، ج ۱، ۳۸۰) علت دیگر هم

اصل برائت از تکلیف است، طبق این اصل ایستادگی مستحب است. محقق حلی، قول استحباب دفاع را بیان داشته اما در ادامه قول به وجوب فرار را می‌پذیرد. زیرا در صورتی که ظن غالب، کشته شدن باشد، چون دفع ضرر عقلا واجب است و دفع ضرر جز با انصراف و روی گرداندن ممکن نیست. بنابراین فرار واجب است (محقق حلی، ۱۴۲۸، ج ۱، ۲۴۳). با توجه به دلایلی که محقق حلی بیان داشته و این که کشته شدن مجاهدان مسلمان بدون دستیابی به نتیجه یا دستاورد مفید، موجب خسارت برای جبهه اسلام است، به نظر می‌رسد حکم به وجوب فرار درست تر باشد.

در اینجا لازم است این مساله تبیین شود که به لحاظ احکام مذکور آیا جهاد دفاعی با جهاد ابتدائی تفاوتی دارد؟ در این باره می‌توان گفت چون جهاد، واجب اصلی نفسی نیست. بلکه هدف از آن، در جهاد ابتدائی، مبارزه با ظلم و گسترش عدل، و در جهاد دفاعی، حفظ کیان اسلام و مسلمین است. اگر در جهاد دفاعی شرایط به گونه ای باشد که ظن کشته شدن نظامیان موجب به خطر افتادن کیان اسلام و مسلمین باشد، با همان مبنایی که دفاع واجب می‌شد، فرار واجب می‌شود. کما اینکه سیره پیامبر اسلام (ص) در جهاد دفاعی در جنگ احد همین امر را اثبات می‌کند. زیرا به علت شرایط جنگ، ایشان به سمت کوه رفتند و حمله دیگری را در آن جنگ، ترتیب ندادند. اما اگر در جهاد دفاعی، ظن کشته شدن نظامیان، موجب به خطر افتادن کیان اسلام و مسلمین نباشد. و شهادت آنان، به تشخیص فرماندهی نظامی، نتیجه مفیدی در حفظ اسلام و مسلمین داشته باشد. حکم به جواز فرار خالی از اشکال نخواهد بود.

۱-۲- حکم فرار با توجه به قوت و ضعف مسلمانان در برابر دشمنان

بعضی از فقهای عامه بر این نظرند که منظور از این که کفار دو برابر مسلمانان باشند، قوت کفار است نه تعداد آنان و منظور از قوت می‌تواند قدرت بدنی یا قدرت سلاحی و امکاناتی باشد.^۱ دلیلی که سبب می‌شود قوت و ضعف ملاک باشد، سنت عملی پیامبر صلی

۱ - البته طبق نظر اکثر عامه و از جمله نووی از علمای شافعی مذهب، آن چه در دفاع معتبر است طبق آیه، تعداد است نه قدرت و ضعف. در کتاب سیرالکبیر هم آمده است که اگر تعداد مسلمانان ۱۲۰۰۰ نفر باشد، دفاع واجب است و فرار کردن، حرام است. هرچند تعداد کفار از این مقدار بیش تر باشد و حتی به بیش از ده برابر برسد،

الله علیه و آله است. پیامبر صلی الله علیه و آله، بیست و چند روز، شهر طائف را محاصره کرده بودند اما شهر طائف دیوارهای بسیار بلندی داشت و مسلمانان مجبور بودند پشت این دیوارها تیراندازی کنند و این سبب شد، صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله به شهادت برسند و پیامبر صلی الله علیه و آله جنگ را رها کنند و به سمت شهر مدینه برگردند. در این جنگ دشمن سلاح دفاعی خوبی که همان حصار شهر بود، داشت و سلاح هجومی خوبی مثل تیر و کمان و گدازه های آتشین هم داشت. اما مسلمانان سلاح دفاعی نداشتند ولی سلاح هجومی مثل منجنیق و تیر و کمان داشتند و این سبب می شد دشمن بر آن‌ها غلبه داشته باشد و بر یاران پیامبر صلی الله علیه و آله گدازه‌ها آتشین بریزد. پس پیامبر صلی الله علیه و آله دستور به عقب نشینی دادند (هیکل، بیتا، ج ۲، ۱۱۸۶). اشکال این استدلال این است که دستور به عقب نشینی با فرار از جنگ متفاوت است.

ملاک قوت و ضعف می‌تواند از نظر نیت، قوای بدنی و قوای مهماتی باشد. مثلاً جصاص که از فقهای حنفی مذهب است، بیان می‌دارد که: منظور از ضعف، طبق آیه «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ»، ضعف در نیت محاربه با مشرکین است. اما در کتاب بدایع الصنائع، ملاک قوت را سلاح می‌داند و بیان می‌دارد که مقاومت یک جنگجوی مسلمان بدون سلاح در برابر دو نفر یا یک نفر کافر بدون سلاح، و جوب ندارد و مدافع حق دارد، روی برگرداند و به گروه دیگر بپیوندد ولی اگر تعداد مسلمانان نصف تعداد مشرکین است و همراه مسلمانان سلاح نیست، مسلمان می‌تواند از کسی که سلاح دارد فرار کند و همچنین اشکال ندارد از کسی که سلاح برای تیراندازی دارد و او سلاح تیراندازی ندارد، فرار کند (هیکل، بیتا، ج ۲، ۱۱۷۸).

همچنین در کتاب قوانین شرعیه هم ملاک را عدد دانسته و بیان می‌دارد که اگر تعداد کفار، از دو برابر مسلمانان بیش تر باشد، دفاع واجب است و نمی‌توان فرار کرد ولی اگر این فرار کردن، سبب شکست مسلمانان نشود، فرار و دفاع جایز است. آنچه که سبب شده در کتاب سیرالکبیر از عدد ۱۲۰۰۰ نفر سخن به میان آورد و ملاک را ۱۲۰۰۰ نفر بدانند، روایتی است که طبق این روایت از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل می‌شود که: هیچ گاه تعداد ۱۲۰۰۰ نفر مغلوب نمی‌شود و شکست نمی‌خورد، بنابراین طبق این حدیث اگر مسلمانان ۱۲۰۰۰ نفر باشند، شکست نمی‌خورند اما چه بسا که نیروی ایمان و کم‌ایمانی، باعث شکست مسلمانان شود. (هیکل، بیتا، ج ۲، ص ۱۱۸۶)

در میان فقه‌های امامیه، صاحب جواهر، عدد را به همراه تقارب اوصاف ملاک می‌داند معتقد است که اگر گفته می‌شود، دشمن دوبرابر مسلمانان باشد. منظور، قدرت دشمن است که باید دوبرابر مسلمانان باشد، و بنابراین طبق آیه، صد نفر مسلمان ضعیف از صد و نود و نه نفر کفار قهرمان، نمی‌تواند فرار کند. زیرا آن چه از ظاهر آیه برمی‌آید، مهم عدد است اما آنچه از باطن آیه برمی‌آید، جواز فرار است (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۲۱، ۶۳). در واقع زمانی می‌توان به تعداد دو گروه توجه نمود و حکم فرار را بر پایه مقایسه تعداد نفرات تعیین نمود که دو گروه از لحاظ سایر اوصاف اعم از قوای جسمی و امکانات با یکدیگر تفاوت فاحش نداشته باشند. مثلاً در زمان ما که سلاح‌های اتمی و شیمیایی مورد استفاده کفار است باید به این نکته نیز توجه داشت.

۲- حکم فرار موقت

پس از طرح و بررسی حکم فرار واقعی در جهاد و مواردی که فرار واقعی، جایز است. در این قسمت به بحث جواز فرار موقت پرداخته می‌شود. منظور از فرار موقت، این است که به خلاف فرار واقعی، رزمندگان اسلام با هدف یافتن موقعیت بهتر جنگی، یا پیوستن به گروه مسلمان، و یا به علت اضطرار به طور موقت اقدام به فرار نمایند. به نحوی که پس از دستیابی به هدف مورد نظر و یا رفع وضعیت اضطرار، مجدداً به جهاد مبادرت نمایند. درباره جواز فرار موقت در قرآن آیه شریفه تصریح می‌دارد: «وَمَنْ يُؤَلِّهْمْ يَوْمَئِذٍ دُبُرَهُ إِلَّا مُتَحَرِّفًا لِقِتَالٍ أَوْ مُتَحَيِّزًا إِلَىٰ فِتْنَةٍ فَقَدْ بَاءَ بِعَضْبٍ مِنَ اللَّهِ وَمَأْوَاهُ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ» (انفال/۱۶).

در تفسیر این آیه بیان شده است که اگر کسی جای خود را ترک کند تا جای بهتری پیدا کند و از آن جا با دشمنان به مبارزه بپردازد، یا این که خود را به سپاهیان دیگر برساند تا از آن‌ها کمک بگیرد، این فرار واقعی از جنگ نیست و اشکالی ندارد (طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۱۰، ۱۸۳). یا اگر جنگجویان به عنوان یک تاکتیک جنگی به کناری بروند تا دشمن به همراه آن‌ها به آن کنار کشیده شود و ناگهان ضربه ای غافلگیرانه به دشمن وارد کنند یا کاری کنند که دشمن خسته شود، این‌ها هیچ‌کدام فرار واقعی از جنگ محسوب نمی‌شود بلکه تاکتیکی جنگی هستند که موجب پیروزی می‌شوند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۷، ۱۱۲).

نکته مهمی که شایان ذکر است این است که با توجه به مقتضیات زمان کنونی و گسترده‌گی ابعاد جنگ‌ها و پیچیده تر شدن وظایف نظامیان و اصل اطاعت از مافوق و جلوگیری از بی‌نظمی و لغو دستور، نمی‌توان تشخیص موارد جواز فرار موقتی را به آحاد نظامیان واگذار نمود. زیرا شیرازه جبهه اسلام از هم گسیخته و شکست آن محتمل می‌گردد. فلذا ولی فقیه به موجب قوانین مربوطه حق دارد، تشخیص چنین امری را اصالتاً بر عهده فرماندهی نظامیان بداند.

۲-۱- فرار موقت برای تحرف

تحرف به معنای انحراف از خط وسط و میل به حرف یعنی طرف چپ‌زی است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۹، ۳۷)، مراد از تحرف در جنگ، انتقال یافتن به حالتی است که فرد برای جنگیدن، تمکن پیدا کند (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۳، ۲۳). فقها مصادیقی را برای تحرف ذکر کرده‌اند، از جمله آن که، فردی که متحرف می‌شود گاهی برای یافتن جای وسیع‌تر اقدام به تحرف می‌کند یا گاهی برای رفع عطش به جایی می‌رود که آب یافت می‌شود (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۲۱، ۵۸). یا گاهی مایل می‌شود به طرفی تازره‌اش را صاف کند و آن را در بیاورد یا ببوشد (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۳، ۲۳). و یا این که فرد متحرف می‌شود تا به خورشید یا باد پشت کند (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۱۰، ۲) و یا این که اسلحه خود را اصلاح کند و یا تجدید قوا کند (شوشتری، ۱۴۰۶، ج ۶، ۱۶۶) و همچنین در آوردن لباس و بالا رفتن از بلندی هم جز تحرف به حساب می‌آیند (عاملی، ۱۴۲۷، ج ۳، ۶۴۱). بنابراین هر تغییری که برای یافتن امکان اصلاح برای مقاتله باشد، تحرف است (بهجت، ۱۴۲۶، ج ۲، ۳۷۹) و جایز می‌باشد. (محقق حلی، ۱۴۱۸، ج ۱، ۱۱۲)

۲-۲ - فرار موقت برای تحیز

در جنگ تحیز به معنای پیوستن به گروه دیگر است (صاحب ابن عباد، ۱۴۱۴، ج ۳، ۱۷۰). و تحیز به فئه یعنی پیوستن به گروه تا آن گروه، امکان بهتری برای مقاتله فراهم نماید (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۳، ۲۳). برای پیوستن به گروه، شرایطی لازم است که در این جا به این موارد می‌پردازیم: ۱- شرط است که گروه، صلاحیت نجات را داشته باشد.

هر چند این صلاحیت با انضمام فرد به آن گروه، حاصل شود اما لازم نیست فرد با این انضمام امید به پیروزی داشته باشد بلکه امید به نفع و دفع و قوت قلب و کمال قتال، برای تحیز کافی است و همچنین لازم نیست با انضمام فرد به این گروه، امید به نجات وجود داشته باشد زیرا آیه در این باره اطلاق دارد (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۲۱، ۵۹).

۲- شرط دوم آن است که گروهی که فرد به آن منضم می‌شود، نباید خیلی دور باشد. به گونه‌ای که فرد از وصف جنگنده بودن خارج شود اما به طور کلی دور بودن یا نزدیک بودن، کم بودن یا زیاد بودن گروهی که فرد به آن منضم می‌شود، شرط نیست و این در صورتی است که از وصف جنگنده بودن خارج نشود (شهید ثانی، ۱۴۱۰، ج ۱، ۲۱۹) زیرا آیه عام است (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۲، ۱۰).

۳- و آخرین شرط این است که فرد متحیز، دائماً در حال تحیز به گروه دیگر نباشد (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۳، ۲۴).

۲-۳- فرار موقت به علت اضطرار

اضطرار یعنی ناچاری ناشی از عاملی غیر انسانی و خارج از اراده فرد که غیر قابل تحمل بوده و یا امکان انجام وظیفه را سلب نماید. اضطرار در جهاد، حالت افرادی نظیر مریض و آن کسی است که سلاح گم کرده است. مریض از آن جهت مضطر است که یکی از شرایط تکلیف و وجوب جهاد که سلامتی و قدرت است را ندارد، بنابراین جایز است که از میدان جنگ فرار کند (طباطبایی، ۱۴۱۸، ج ۸، ۶۹). همچنین سلاح گم کرده هم جواز فرار را دارد (شهید ثانی، ۱۴۱۰، ج ۱، ۲۱۹). اما گفته شده که سلاح گم کرده حق تحیز به جایی دارد که سنگ یافت شود و بتواند با آن سنگ به دفاع بپردازد (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۲۱، ۶۱). ولی در هر صورت فرار مضطر در صورتی جایز است که، موجب وهن و خواری لشکر اسلام نشود و حتی اگر امکان مقاتله با سنگریزه باشد، نمی‌توان به سبب گم کردن سلاح، از میدان جنگ فرار کرد (بهجت، ۱۴۲۶، ج ۲، ۳۷۹). اما در حقیقت آنچه به نظر می‌رسد، آن است که در میدان جنگ امروزی با پیشرفتی که در سلاح‌ها وجود دارد، امکان دفاع به وسیله سنگریزه وجود ندارد. در هر حال، حکم به جواز فرار برای مضطر، حکمی موقتی است که با پایان یافتن شرایط اضطرار، برداشته می‌شود.

زنان جایز است از میدان جهاد ابتدائی فرار کنند، زیرا از همان ابتدا جهاد ابتدائی بر آن‌ها واجب نبوده، همچنین صبیان و مجانین هم اجازه فرار از جنگ را دارند زیرا آن‌ها مکلف نیستند و تکلیفی بر ثبات ندارند. افراد مست هم اگر در مستی خود عمدی نداشته‌اند، جایز است فرار کنند (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۲۱، ۶۲).

۳- تطبیق جرم فرار نظامیان در قوانین موضوعه بر احکام فقهی

قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح مصوب ۱۳۸۲، در فصل چهارم خود از ماده ۵۶ تا ۷۷، به عنوان فرار از خدمت پرداخته است. طبق این قانون، به طور کلی فرار شامل دو نوع می‌شود: ۱- فرار از خدمت در زمان صلح ۲- فرار از خدمت در زمان جنگ (غلامی، ۱۳۹۲، ۱۱۵). فرار از خدمت در زمان صلح مربوط به موردی می‌شود که یک فرد نظامی (اعم از کارکنان ثابت و کارکنان وظیفه) به فاصله پانزده روز مرتکب غیبت از محل کار خود شود یا پس از آنکه دوره آموزشی یا مرخصی یا ماموریت به پایان رسید به فاصله پانزده روز خود را بدون داشتن عذر به قسمت مربوطه معرفی نکند.^۱ فرار در زمان جنگ به معنای آن است که یک فرد نظامی، در زمان جنگ، به فاصله پنج روز مرتکب غیبت شود و یا پس از آنکه دوره آموزشی یا مرخصی یا ماموریت به پایان رسید به فاصله پنج روز خود را بدون داشتن عذر به قسمت مربوطه معرفی نکند.^۲ البته اگر فرار در زمان جنگ بوده و از جبهه فرار کند، به محض غیبت، فراری محسوب می‌شود.

در قانون فوق الذکر برای ارتکاب فرار از جهاد که رفتاری حرام است، بر حسب مورد تعزیرهای مختلفی در نظر گرفته شده است. در این خصوص به علت حساسیت موضوع در زمان جنگ، میان فرار در زمان صلح و زمان جنگ، تفاوت قائل شده و مجازات حبس بیشتری برای زمان جنگ، وضع شده است. به علاوه، به جهت تعهد شغلی نیروهای ثابت، مجازات متفاوتی برای فرار سربازان وظیفه نسبت به نیروهای نظامی ثابت در نظر گرفته شده است.

۱- مواد ۵۶ و ۵۷ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح مصوب ۱۳۸۲

۲- مواد ۶۱ و ۶۷ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح مصوب ۱۳۸۲

یکی از احکام فرد فراری آن است که طبق ماده ۶۵ قانون فوق الذکر اگر فرار فراری سبب شکست جبهه اسلام و یا تلفات جانی، یعنی قتل یک نفر یا کشتار سنگین شود مرتکب به مجازات محارب محکوم می شود. شکست جبهه اسلام را می توان سقوط یک خط و استقرار نیروهای دشمن، تا ناموفق ماندن کل عملیات و تسلیم مواضع خودی در نظر گرفت (الهام، ۱۳۸۹، ۱۳۳). درباره وضع مجازات محارب برای فرد فراری، مواد ۷۱ و ۷۲ این قانون، فرار با وسایل موتوری یا مورد استفاده نیروهای مسلح را چنانچه موجب ضربه موثر به ماموریت نیروهای مسلح شود، را کافی به مقصود دانسته و طبق ماده ۷۳ این قانون، اگر نظامی به طرف دشمن فرار کند و این فرار موجب تقویت اطلاعاتی یا روحی دشمن شود، در این صورت نظامی حکم محارب دارد، اما اگر این تقویت صورت نپذیرد، مجازات حبس سه تا پانزده سال حبس را در پی دارد. (الهام، ۱۳۸۹، ۱۳۷) همچنین ماده ۷۴، اعمال مجازات محارب برای فرار با توطئه و تبانی قبلی از سوی سه نفر یا بیشتر را امکان پذیر دانسته است. مواد قانونی فوق الذکر بدون رعایت شرط تشهیر سلاح، حکم به مجازات محارب داده اند، این احکام، سابقه ای در فتاوی فقهی امامیه درباره حکم فرار از جهاد ندارند، علی الخصوص اینکه معیارهای عینی مشخصی برای احراز عناوینی همچون « ضربه موثر به ماموریت » و « تقویت روحی دشمن » ارائه نداده اند. و معلوم نیست که تحت چه شرایطی می توان فرار با توطئه قبلی را محاربه تلقی نمود. فلذا چنین احکام قانونی، با توجه به بررسی اقوال فقهای امامیه، محل تامل جدی اند.

اما انتقاد مهم تر این است که گرچه قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح در ماده ۷۶ خود، به موارد اضطراب اعم از بیماری و ابتلائی به حوادث قوه قاهره به عنوان عذر موجه برای غیبت از محل خدمت اشاره نموده است. اما این قانون، بدون توجه به منابع فقه امامیه، متأسفانه قواعد راجع به جواز فرار، در صورت بیش از دو برابر بودن تعداد دشمنان از مسلمانان (به شرط تقارب اوصاف دو گروه) و ظن کشته شدن نیروهای خودی و جواز فرار در تحریف و تحیز را مسکوت قرار داده است. در توجیه این رفتار مقنن، شاید بتوان گفت که اصولاً مسائل مربوط به جهاد و فرار، از جمله موضوعاتی است که با توجه به مقتضیات و شرایط زمانی باید حکم آن را استنباط نمود. چه اینکه جهاد، واجب اصلی

نفسی نیست بلکه برای حفظ کیان اسلام و مسلمین است. به علاوه، به علت حساسیت وظایف نظامیان به ویژه در صحنه جنگ، نمی توان به ایشان اجازه تشخیص موضوع و فرار از محل خدمت را داد.

با وجود این، مساله فرار، موضوعی محتمل است و ممکن است در حین جهاد، مطرح شود. از این منظر و با تاکید بر اختیارات ولایی حاکم اسلامی در تنظیم احکام آن بر اساس مصالح و مفاسد مربوطه، نمی توان از ذکر شرایط آن در قانون فوق الذکر، چشم پوشی نمود. تصریح به شرایط و معیارهای عینی لازم برای فرار واقعی اعم از تعداد دشمنان، امکانات آنها و تعیین تکلیف برای ظن کشته شدن نیروهای خودی؛ و همچنین تبیین شرایط و معیارهای عینی فرار موقت اعم از تغییر موقعیت آسیب پذیر نظامی به موقعیت برتر، سقف زمانی و شرایط گروه هدف در تحیز، نه تنها برای فرماندهان و تصمیم گیران جنگی مفید بوده و وظایف و اختیارات ایشان را شفاف می نماید، بلکه از سوی سایر نیروهای نظامی البته در شرایطی که به فرمانده خود، دسترسی نداشته باشند نیز قابل استناد و استفاده است.

نتیجه گیری

اکثر فقهای امامیه درباره فرضی که تعداد دشمنان تا دو برابر مسلمانان باشد، فرار در جهاد را حرام می دانند. اما همانطور که صاحب جواهر بیان نموده است حد نصاب مذکور در صورتی قابل قبول است که دو گروه مسلمانان و دشمنان، به لحاظ اوصاف توانمندی و امکانات نظامی نسبت به یکدیگر تقارب داشته باشند. و الا اگر مثلاً در زمان ما، نیروهای دشمن با سلاح های اتمی در جنگ با ما وارد شوند، صرف نظر از تعداد آنها، حکم به جواز فرار از منطقه مورد هجوم، خالی از وجه نیست.

اما در فرضی که دشمنان، بیش از دو برابر مسلمانان باشند، دو حالت را می توان در نظر گرفت. نخست این که، مسلمانان، ظن به سلامتی و پیروزی دارند که در این حالت، قول صحیح تر این است که برای مردم عادی دفاع مستحب و فرار، جایز است. اما برای نظامیان به علت وظایف خاص نظامی، جایز نیست. در حالت دوم که ظن به کشته شدن وجود دارد، اگر در صورت کشته شدن نظامیان، کیان اسلام و مسلمین در خطر نیفتد و

به تشخیص فرماندهی نظامی نتیجه مفیدی داشته باشد، فرار جایز نیست. و در غیر این صورت، با توجه به اصل براءت از تکلیف، ادله وجوب حفظ نفس و جلوگیری از خسارت و تلفات جانی به جبهه خودی، حکم به وجوب فرار، صحیح به نظر می‌رسد.

در قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح، نه تنها به موضوعات و احکام فقهی فوق توجه نشده است و تکلیف موضوع برای فرماندهی نظامی در هر حالت مشخص نشده است، بلکه موارد فرار موقت و معیارهای تحقق تحریف و تحیز و آثار هر یک در قانون بیان نشده است. در این وضعیت سکوت قانون گرچه امکان مراجعه به فتاوی فقهی معتبر با استناد به اصل ۱۶۷ قانون اساسی وجود دارد اما با توجه به ماهیت حکومتی جهاد و لزوم متناسب سازی احکام آن بر اساس مقتضیات زمانی باید گفت، ورود حکومت و قانونگذار به این موضوع و تعیین تکلیف برای فرماندهی نظامی، علاوه بر رفع حالت سرگردانی، موجب رعایت اصل شفافیت در قانونگذاری و پیشگیری از بروز تخلفات و جرایم نظامیان در رابطه با موضوع فرار می‌گردد.

منابع

۱. ابن جنید اسکافی، محمد بن احمد، مجموعه فتاوی ابن جنید، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۱۳.ق
۲. ابن قطان حلی، شمس الدین محمد، معالم الدین فی فقه آل یاسین، موسسه امام صادق علیه السلام، چ ۲، قم، ۱۴۲۴ق، ج ۱، ص ۲۸۸
۳. ابن منظور، ابوالفضل، لسان العرب، چ ۳، دارالفکر للطباعه والنشر والتوزیع، بیروت، ۱۴۱۴ ه.ق
۴. اردبیلی، احمد بن محمد، مجمع الفائده و البرهان فی شرح ارشاد الازدهان، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ۱۴۰۳ ه.ق، ج ۷، ص ۴۵۲
۵. الهام، غلامحسین، حقوق جزای نظامی، نشر دادگستر، ۱۳۸۹، صص ۱۳۳-۱۳۱
۶. بهجت، محمدتقی، جامع المسائل، دفتر معظم له، قم، ۱۴۲۶ ه.ق، ج ۲، ص ۳۷۹
۷. تبریزی، جواد، منهاج الصالحین (للتبریزی)، چ ۱، مجمع الامام المهدی، قم، ۱۴۲۶ ه.ق، ج ۱، ص ۳۸۰
۸. حر عاملی، محمد ابن حسن، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، چ ۸، اسلامیة، قم، ۱۳۸۷، ج ۱۱، ص ۶۳
۹. حلبی، علی بن حسن، اشاره السبق الی معرفه الحق، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ۱۴۱۴ ه.ق، ص ۱۴۳
۱۰. خویی، سید ابوالقاسم، منهاج الصالحین (للخویی)، چ ۲۸، نشر مدینه العلم، قم، ۱۴۱۰ ه.ق، ج ۱، ص ۳۷۰
۱۱. ربانی، مهدی، حسینی، ابراهیم، جایگاه اذن ولی فقیه در جهاد، حکومت اسلامی،

سال ۲۳، شماره ۴، زمستان ۱۳۹۷

۱۲. سبزواری، سید عبدالاعلی، مهذب الاحکام فی بیان الحلال و الحرام، ج ۴، مؤسسه المناره دفتر حضرت آیه الله، قم، ۱۴۱۳.ق، ج ۱۵، ص ۱۲۱
۱۳. شوشتری، محمدتقی، النجعه فی شرح اللمعه، کتابفروشی صدوق، تهران، ۱۴۰۶.ق، ج ۶، ص ۴۵۲
۱۴. شهید ثانی، الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیة (المحشی-کلانتر)، کتابفروشی داوری، قم، ۱۴۱۰.ق
۱۵. شهید ثانی، زین الدین ابن علی، مسالک الافهام الی تنقیح شرایع الاسلام، مؤسسه المعارف الاسلامیه، قم، ۱۴۱۳.ق
۱۶. شیرخانی، علی، فروش ابزار جنگی به دشمنان دین در فقه حکومتی امام خمینی (س)، پژوهشنامه متین، سال بیستم، شماره هفتاد و نه، تابستان ۱۳۹۷، ص ۳۷
۱۷. صاحب بن عباد، اسماعیل، المحيط فی اللغة، ج ۱، عالم الكتاب، بیروت، ۱۴۱۴.ق، ج ۳، ص
۱۸. طباطبائی، سید علی، ریاض المسائل (ط- الحدیثه)، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم، ۱۴۱۸.ق
۱۹. طباطبائی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۵، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ۱۴۱۷.ق، ج ۹، ص ۹۴
۲۰. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، مترجم احمد بهشتی، انتشارات فراهانی، تهران، ۱۳۶۰، ج ۱۰، ص
۲۱. طوسی، محمد بن حسن، المبسوط فی فقه الامامیه، ج ۳، المكتبه المرتضویه لاحیاء الآثار الجعفریه، تهران، ۱۳۸۷.ق، ج ۲، ص

۲۲. طوسی، محمدبن علی، الوسيله الی نیل الفضيله، چ ۱، انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، قم، ۵۱۴۰۸.ق، ص ۲۰۱
۲۳. عاملی، سیدمحمدحسین، الزبده الفقهيہ فی شرح الروضه البهيہ، چ ۴، دارالفقه لطباعه والنشر، قم، ۵۱۴۲۷.ق
- ۲۴.
۲۵. علامه حلی، حسن بن یوسف، مختلف الشيعه، چ ۲، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ۵۱۴۱۳.ق، چ ۴، ص ۳۰۴
۲۶. علامه حلی، تحریر الاحکام الشرعيه علی مذهب الاماميه (ط- الحدیثه)، مؤسسہ امام صادق علیه السلام، قم، ۵۱۴۲۰.ق
۲۷. علامه حلی، حسن بن یوسف، منتهی المطلب فی تحقیق المذهب، چ ۱، مجمع البحوث الاسلاميه، مشهد، ۵۱۴۱۲.ق، چ ۱۴، ص ۸۰
۲۸. غلامی، حسین، حقوق جزای نظامی، نشر میزان، تهران، ۱۳۹۲، ص ۱۱۵
۲۹. فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله، التنقيح الرائع لمختصر الشرايع، چ ۱، انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، قم، ۱۴۰۴.ق، چ ۱، ص ۵۸۰
۳۰. فخرالمحققین، محمدبن حسن، ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد، چ ۱، مؤسسہ اسماعیلیان، قم، ۱۳۸۷.ق، چ ۱، ص ۳۵۶
۳۱. فراهانی، میرزا ابوالقاسم، رساله جهاديه، چ ۱، مؤسسہ دائره المعارف فقه اسلامي به مذهب اهل بیت عليهم السلام، قم، ۱۴۲۶.ق، ص ۵۷۹
۳۲. قرشی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، چ ۶، دارالکتب الاسلاميه، تهران، ۱۴۱۲.ق
۳۳. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی (ط- الاسلاميه)، چ ۴، چ ۵، دارالکتب الاسلاميه، تهران، ۵۱۴۰۷.ق

۳۴. محقق حلی، جعفر بن حسن، ایضاح ترددات الشرائع، ج ۲، انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، قم، ۱۴۲۸ ه ق
۳۵. محقق حلی جعفر بن حسن، المختصر النافع فی فقه الامامیه، ج ۶، مؤسسه المطبوعات الدینیّه، قم، ۱۴۱۸ ه ق.
۳۶. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ج ۷، ۱۳۷۴، ص ۲۳۹
۳۷. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، ج ۷، ج ۲۱، دارالاحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۴ ه ق.
۳۸. وحید خراسانی، حسین، منهج الصالحین (للوحد)، ج ۵، مدرسه امام باقر علیه السلام، قم، ۱۴۲۸ ه ق، ج ۲، ص ۴۱۷
۳۹. هاشمی شاهرودی، سید محمود و جمعی از پژوهشگران، معجم فقه الجواهر، الغدیر الطباعه والنشر و التوزیع، بیروت، ۱۴۱۷ ق، ج ۲، ص ۲۲۵
۴۰. هیکل، محمد خیر، الجهاد والقتال فی السیاسه الشرعیه، دارالبیاق، دمشق، بی تا، ج ۲، ص ۱۱۷۱